

\* سخنرانی آقای ابوالحسن بنی صدر در دانشگاه وین،  
بمناسبت بیستمین سالروز ترور قاسملو و فاضل رسول و قادری

## چگونگی تکوین رژیم ترور و خشونت

بیست سال پیش، در این شهر، وین، رژیم ترور به اعتماد قاسملو و رسول و قادری خیانت کرد و آنها را ترور کرد. از آن سال تا امسال، رژیم همچنان به ترور استعدادها، گرانقدر ایران ادامه داده است: ادامه ترور هم گویای پیوستگی و مداومت مبارزه برای استقلال و آزادی است و هم گویای ماهیت رژیم ترور است. در بیستمین سال آن ترور، ایرانیان برخاسته اند و برای آزادی برخاسته اند. به استواری قربانیان ترور می‌بالیم و به آنها می‌گوئیم: استواری نسل امروز از استواری آنها است. امروز همچنان در کار مبارزه با رژیم ترور هستیم. می‌دانیم که ایران آزاد می‌شود و آنها ضامن زندگی آزاد نسلها می‌شوند که از پی یکدیگر می‌آیند و در آزادی زندگی می‌کنند. میان تهی شدن رژیم حاصل سیر تحول آنست:

### رژیم خشونت و ترور در حال حاضر:

در روزهایی که مردم ایران، روی به جنبش همگانی آورده اند، رژیم حاکم بر ایران، بطور وسیع از ترور استفاده می‌کند. کشتن «ندا» به روش ترور و شکار جوانان در کوچه و خیابانها، تنها موارد ترورها نیستند. کشتن اشخاص در خانه هایشان و کشتن و رها کردن اجساد در شهر و خارج از آن، نیز، هستند. تک تیر اندازان به روشی می‌کشند که مدرکی دال بر قتل توسط تروریستهای رژیم بدست نیاید. کشتن زیر شکنجه و دفن قربانیان بی اطلاع خانواده ها، روشی است که بقصد به حد اکثر رساندن رعب و وحشت، انجام می‌گیرد. این روش، در زندانهای سپاه و بسیج، روش غالب است.

در مواردی توانسته اند از تروریستهای رژیم، در حین ارتکاب جنایت، فیلم برداری کنند. اما تروریستهای بیشتر ترورها ناشناخته مانده اند. اما چرا رژیم جنایت خود را بیشتر در شکل ترور انجام می‌دهد؟  
۱ - رژیم می‌خواهد نا امنی را همیشگی و ترس را دائمی کند. به ترتیبی که ایرانیان در خانه های خود نیز جرأت نکنند در باره مبارزه برای تغییر رژیم حتی فکر کنند. در طول زمان، در دوره هائی که جنبش های اعتراضی برخاسته اند، استفاده از ترور بیشتر شده است. امروز ترورها دانشگاهیان و دانشجویان را هدف گرفته اند زیرا، در جنبش کنونی، اینان نقش موتور را بازی می‌کنند.

۲ - آقای کروبى، یکی از نامزدهای ریاست جمهوری رسمی، در نامه خود به شورای نگهبان، اطلاع می‌دهد که گاردهای وحشت در روسیه تعلیم می‌بینند. اطلاع اهمیت خود را دارد اما از این نظر که رژیم گروه بندی هائی را در خود دارد که با یکدیگر، در تنازع بر سر قدرت هستند، بسا مهمتر است. رژیم هائی از این نوع، جنایتهای سیاسی را از راه ترور انجام می‌دهند. «خودبها» نیز از ترور شدن معاف نیستند.

۳ - سازمانهای سیاسی بیرون از رژیم، در جامعه ای که اکثریت بسیار بزرگ آن با رژیم مخالف هستند، تنها از راه دستگیر و زندانی کردن خنثی نمی‌شوند. از این رو، ترور سران آنها یکی از روشها است که رژیم پیوسته بکار برده است.

۴ - رژیم علائم زوال خود را بیشتر از گذشته نشان می‌دهد و چون احساس خطر می‌کند، بیش از پیش به ترور و دیگر انواع خشونت روی می‌آورد:

● هرگاه قرار بود «منافع نظام» رعایت بشود، نمی‌باید در انتخابات تقلب می‌شد. تقلب بزرگ، روشن کرد که برای آقای خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی، ولایت فقیه و «نظام» اهمیت ندارند. منافع خود او و مافیاهای اهمیت دارند. با دریده شدن پرده ای که ولایت فقیه و «نظام مقدس جمهوری اسلامی» بود و با توجه شرکت مردم در جنبش اعتراضی بعد از ممنوع شدنش توسط آقای خامنه ای و شعارهای مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای، اسطوره

«رهبر» و ولایت فقیه شکست. شکسته شدن اسطوره، یکی از علامتهای بارز انحطاط هر رژیم است. بی اعتبار شدن «رهبر» و «ولایت فقیه» نیاز به ترور را بعنوان روش ایجاد ترس باز هم بیشتر می کند.

● شمار قابل توجهی از دستگیری ها از اعضای سازمانهای اصلاح طلب هستند. شکنجه شدن یکچند از آنها برای این که اعتراف کنند از سوی امریکا و انگلستان مأمور تدارک «انقلاب مخملی» بوده اند. حمله های تبلیغاتی شدید به نامزدهائی که به تقلب بزرگ اعتراض کرده اند، گویای قصد رژیم به ادامه روشی است که از آغاز بکار برده است: تقسیم به دو و حذف یکی از دو. این بار، بخش بزرگی از رژیم، شامل اصلاح طلبان و محافظه کاران سنتی و «عمل گرایان لیبرال» در معرض حذف قرار می گیرند. در نتیجه، رژیم بیشتر از هر زمان دیگری ضعیف می شود. روند تضعیف، نیاز به ترور را باز هم بیشتر می کند.

● روحانیان که بانیان رژیم بوده اند، بتدریج، در خود رژیم حذف شده اند: آقای خمینی با طرد روحانیان بلند پایه، آیت الله شریعتمداری و سید حسن قمی و صادق روحانی و... شروع کرد. بعد، دادگاه ویژه روحانیت را بوجود آورد. نوبت را به طرد جانشین خود، آیت الله منتظری رساند. روحانیانی اعدام و روحانیان دیگری خلع لباس و زندانی شدند. در حکومت آقای خامنه ای، جریان حذف ادامه یافت. اینک در هیأت وزیران آقای احمدی نژاد یک روحانی (اژه ای وزیر و اوک) و در رژیم، دو مقام، یکی مقام رهبری و دیگری مقام رئیس مجلس خبرگان و رئیس مجمع تشخیص مصلحت، بیشتر برجا نمانده اند. اثر مراجع تقلید در دولت سخت کاهش یافته است. این امر که بنام آقای کروبی تنها نامزد روحانی، نفر پنجم، کمتر از آرای باطله رأی خوانده اند، از هر نظر گویا است.

رژیمی که بدین ترتیب ایجاد کنندگان خود را طرد می کند با این طرد انسجام خود را از دست می دهد، انزوای خود را تشدید می کند و بیشتر از هر زمان دیگر نیاز به ترور پیدا می کند.

● در عین حال، اسلامی که رژیم از آن مشروعیت می گرفت، از محتوای اولیه خود خالی شده است. بدانند که در انتخابات ریاست جمهوری، تقلب بزرگ را شخص خامنه ای رهبری کرده و پس از آن، نیز، اعتراض کنندگان را امر به سکوت داده و قوای سرکوب را به جان مردم انداخته است. بدین سان، در سطح رژیم نیز، اسلام کاربرد دیگری جز خشونت (تقلب و دروغ و ناسزا و ترور و سرکوب) ندارد. این امر که نامزدها همه متعلق به رژیم هستند و هرگاه دروغ گناه است و خیانت در امانت گناه است رعایت می شد، انتخابات سرنوشت دیگری پیدا می کرد و مشکل پدید نمی آمد، گویای این واقعیت است که در اسلام مورد استفاده رژیم، راه حل غیر خشونت آمیز وجود ندارد. این اسلام از محتوی خالی گشته و از زور پر شده است: به سخن دیگر، اسلام بمثابه «ایدئولوژی» رژیم مرده است. رژیمی که خود قاتل ایدئولوژی خود است، نه تنها بیش از آنچه تصور شود، ناتوان گشته است، بلکه بیش از پیش، نیازمند ترور و دیگر روشهای سرکوب و اختناق است.

● از عوامل دوام هر رژیم، یکی توانانیش در بهتر کردن زندگی اعضای جامعه در هر چهار بعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. این واقعیت که وضعیت مردم کشور بطور مستمر بدتر شده است، به جای خود، در مناظره های تلویزیونی، نامزدها اعتراف می کردند که در طول ۲۸ سال، وضعیت مردم همچنان بدتر شده است. دلیل بدتر شدن مستمر وضعیت اینست که رژیم، زمان به زمان، استعداد از دست داده و از لحاظ ایدئولوژی و سازماندهی دستگاه اداری و نیز نقش فزاینده ای که به سپاه در اقتصاد و قلمروهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داده است، با رشد ناسازگارتر گشته است. نیاز روز افزون رژیم به خشونت، میان حقوق مردم و «منافع مافیاهای نظامی - مالی» تضاد را قطعی تر کرده است. به ترتیبی که جامعه امروز ایران، روز به روز متقاعد تر می شود که رژیم حاکم با حیات ملی او در تضاد است. بدیهی است که خلاء مدیریت رشد را، زور پر می کند و بطور مستمر بر نقش آن افزوده می شود.

● مشکل تنها ناتوانی رژیم در مدیریت رشد نیست، مشکل اصلی اینست که رژیم نیروهای محرکه را تخریب می کند: استعدادها از کشور می گریزند (۱۵۰ هزار تحصیل کرده در سال). جامعه جوان کار نمی یابد. جامعه از حداقل اختیار که رأی دادن به یکی از نامزدهای برگزیده رژیم باشد، محروم است. بطور مستمر، سرکوب می شود. نابسامانی های اجتماعی چون سرطان جامعه را فرا می گیرند، ظرف ۴ سال، ۲۷۰ میلیارد دلار درآمد نفت، نه تنها به سرمایه بدل نشده است، بلکه بکار تخریب اقتصاد ایران از راه بازکردن دروازه ها به روی واردات و نیز انواع بورس بازیها رفته است. نقش دانش و فن، زمان به زمان، کمتر شده است. نه تنها در دستگاه اداری، بلکه در اقتصاد کشور نیز. دانستی است که دانشگاههای ایران در میان ۱۰۰۰ دانشگاه دنیا نیز نیستند.

بدین قرار، مردم ایران تنها با خشونت عریان (ترور و دستگیری و شکنجه و...) رویارو نیستند. خشونت در اشکال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی زندگی ایرانیان، زندگی فردی و زندگی جمعی آنها را، فرا گرفته است. جهانیان روز مراه سرکوب بس وحشیانه جنبش مردم ایران را مشاهده می کنند، این سرکوب تحت فرماندهی

آقای خامنه ای انجام می گیرد. هم بدین خاطر که فرماندهی قوای نظامی و انتظامی و نیروی شبه نظامی (بسیج) با او است و هم بدین خاطر که او اینک دست بکار سرکوب بخشی از تمایلهای موجود در رژیم و نیز مردم ایران است. اوبا قیافه واقعی خود در عرصه حاضر شده است. اما خشونت و ترور چگونه تحول کرد تا که سازمان کنونی را به خود گرفت:

### جریان تحول سازماندهی خشونت در رژیم حاکم بر ایران:

● در آغاز، خشونت را روحانیان در کار تصرف دولت، در بیرون دولت، با استفاده از گروه هائی در کار آوردند که خود آنها را کنترل می کردند. در همان ماههای اول، این گروه ها چند ملیتی شدند. ترور بار اول دکتر بختیار، نمونه نوعی ترور در ماههای اول انقلاب بود. آن زمان، نخست بنا داشتند با مافیاهای اروپائی معامله کنند و در ازای پرداخت پول، آنها کسانی را که می خواستند ترور کنند. اما زود دریافتند که خود می توانند، با استفاده از امکانات مالی و تسلیحاتی در کشورهای خاورمیانه، ترور را سازماندهی کنند.

● پس از آنکه کودتای خرداد ۶۰ (ژوئن ۸۱) دولت را به تصرف آنها در آورد، ترور در سطح دولت سازمان یافت. این سازماندهی کامل شد. بدین ترتیب که سازمان بود که قربانی ترور را تعیین می کرد. پس از تصویب از سوی مقام های اول رژیم، توسط گروه های مأمور ترور، به اجرا گذاشته می شد. تمامی عملیات، توسط سازمانهای دولتی انجام می گرفتند. این زمان، آقایان خامنه و هاشمی رفسنجانی، به ترتیب، رهبر و رئیس جمهوری رژیم بودند. ترور می باید توسط این دو تصویب می شد. ترور زنده یاران دکتر قاسلمو و فاضل رسول و قادری، در وین، توسط این سازمان انجام گرفت.

ما که از روز نخست، سازماندهی ترور را تحت نظر می داشتیم، تحول آن را نیز تعقیب می کردیم. ترور میکونوس، در برلین، محاکمه متهمان به آن جنایت را به دنبال آورد. محاکمه فرصتی بود برای ارائه ارگانی گرام سازمان ترور به دادگاه. تحقیقات قضائی بر دقت و صحت آن سازماندهی مهر تصدیق نهاد. با وجود این، به دنبال وقوع جنایتهای سیاسی در ایران که رژیم خود آنها را «قتلهای زنجیره ای» نامید و زنده یاران داریوش فروهر و پروانه فروهر و پوینده و مختاری و مجید شریف و بسیاری دیگر قربانی آن شدند، سازمان دهی ترور، دچار تحولی اساسی شد:

● کوشش بزرگی که در افشای ترورهای وین و برلین و حدود ۵۰۰ ترور در خارج و داخل کشور بعمل آمد و افشای ترورهای سیاسی (قتلهای زنجیره ای) سبب شد که ترور از دولت صوری خارج و در دولت واقعی تجدید سازمان شود. توضیح این که در حکومت خاتمی، «واواک موازی» تشکیل شد. «بیت رهبری» در رأس دولت واقعی قرار گرفت و سازمان ترور بخشی از آن شد.

ارگانی گرام این سازمان نیز بموقع تهیه و انتشار یافت: دستگاه خامنه ای همانند یک مافیای بزرگ سازمان یافته است که سازمانهای مختلف مأمور ترور و خشونت را زیر نظر دارد:

- ۱ - سازمان ترور که خود سازمان گسترده ای با شاخه های گوناگون است.
- ۲ - سازمان سرکوبهای خیابانی که شیوه سازماندهی آن همانند مافیاهای است و مرکب است از حزب الله و انصار حزب الله و فراوان هیأت های مذهبی در شهرهای مختلف و لباس شخصی ها.
- ۳ - سپاه تجدید سازمان گشته است. چند ماه پیش از انتخابات، سپاه به ۳۱ واحد، هریک مأمور یک استان، تقسیم شد. جعفری، فرمانده جدید سپاه گفت: مأموریت سپاه حفظ امنیت داخلی است. بسیج نیز تحت امر سپاه است و در این جنبش، نوع مأموریتی که بر عهده سپاه و بسیج است، بر همگان آشکار شد.
- ۴ - گارد وحشت و نیروی مداخله سریع که تحت امر مستقیم خامنه ای هستند.
- ۵ - گروه هائی که، بنا بر موقع، اجیر می شوند و برای سرکوب، به خیابانها فرستاده می شوند.
- ۶ - گروههای «روحانی» و «دانشجو» و «دانشگاهی» و «فعال سیاسی» که مأموریتشان ارباب روحانیان و دانشگاهیان و سازمانها و شخصیت های سیاسی است.
- ۷ - انواع گشت ها که نیروی انتظامی تشکیل داده است و کارشان سنگین نگاه داشتن جو ترس، بطور روزمره است.
- ۸ - شاخه تبلیغاتی سازمان ترور، امروز، قلمرو گسترده تری پیدا کرده است. چنانکه در جریان انتخابات، تخریب چهره های نامزدهای معترض و جنبش همگانی مردم ایران را «انقلاب مخملی» تبلیغ کردن و وصل کردن آن به امریکا و انگلستان، را این شاخه برعهده داشت. این شاخه با واواک و «دادگاه انقلاب» در گرفتن «اعتراف» همکاری تنگاتنگ دارد.

## ایدئولوژی جدید دستگاه ترور و خشونت:

توضیح دادم چسان اسلام از محتوای خود خالی شد و توجیه گر خشونت در تمامی اشکال خود گشت. اینک می باید توضیح بدهم این تحول چگونه به انجام رسیده است:

- ۱ - تقدیس خشونت و تقدیس نفرت از دشمن را آقای خمینی آغاز کرد. پس او، آقای خامنه ای و همکار او آقای مصباح یزدی، خشونت را توجیه کردند. اولی «النصر بالرعب» روشی که دولت او می باید روش کند و دومی «حرکت قسری» یعنی ضرورت استفاده از خشونت برای رسیدن به هدف که ساختن «جامعه اسلامی» است، را بعنوان روش اصلی و اجتناب ناپذیر، به سازمانهای بالا القاء کرده اند.
- ۲ - پس از آن، نوبت به تهیه یک «نظریه عمومی» رسید: مصباح یزدی این نظریه عمومی را در کتاب «جنگ و جهاد در قرآن» ساخت:

- ترور لازم است و قرآن آن را تجویز می کند.
- سرشت انسان خشونت است. بنا بر این، بکار بردن خشونت اجتناب ناپذیر است.
- با این حال، خشونت با هدف خوب از خشونت با هدف بد، قابل تشخیص است. خشونت بخاطر اسلام، مطلوب است.
- خشونت مطلوب نه تنها پیشگیرانه است بلکه می باید پیشاپیش بکارش برد و موانع را از سر راه اسلام برداشت.
- دین برای انسان نیست بلکه انسان برای دین است. بنا بر این، حیات انسان فاقد ارزش است حتی وقتی او یک «مکتبی» باشد. در عوض، مرگ او برای اسلام ارزش برین است.

بدیهی است که نظریه عمومی خشونت نه بر وفق نصوص قرآنی که با جعل معنی ساخته شده است. جعل معنی چنان آشکار انجام گرفته است که حتی سانسور و بکار بردن خشونت نیز مانع از آن نشد که نقد این نظریه و جعل معنی انتشار یابد.

امر درخور توجه اینست که نخست نظریه ساخته نشده است. بلکه چون اسلام بمثابه اندیشه راهنما از کرامت و حقوق انسان و ارزشهای اخلاقی خالی شده و جای خالی را زور پر کرده، برای آن روش و نظریه عمومی ساخته شده است. این امر می باید بیشترین توجه را به خود جلب کند. زیرا نه تنها معلوم می کند چسان ترور و خشونت عامل مرگ ایدئولوژی یک دستگاه استبدادی می شود، بلکه ما را آگاه می کند از ناتوانی رژیم که خود مرام راهنمای خود را می کشد و خشونت و ترور را روش می کند و آن را با «خودی» و «غیر خودی» بکار می برد. آگاهی بر علامتهای انحطاط و مرگ که رژیم از خود بروز می دهد، به ما و افکار عمومی جهان امکان می دهد، با اطمینان از پیروزی، در برابر رژیمی که در خشونت و ترور ناچیز شده است، بایستیم و با روش کردن خشونت زدانی، جامعه آزاد را باز سازیم.

\* آقای ابوالحسن بنی صدر در روز دوشنبه ۶ ژوئیه ۲۰۰۹ که بمناسبت بیستمین سالروز ترور قاسملو، فاضل رسول و قادری دردانشگاه وین سخنرانی ایراد نمود.